

بررسی رابطه مشکلات اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی در گفت‌وگو با دکتر میثم موسایی

کاهش جرم و بزهکاری با این تورم و بیکاری ممکن نیست

تمام دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران رفتیم. دکتر موسایی که پژوهش درباره آسیب‌های اجتماعی و فقر را در کارنامه کاری خود دارد پاسخگوی سوالات ما درباره آسیب‌های اجتماعی در گام دوم انقلاب و چگونگی مقابله با این آسیب‌ها از نگاه اقتصادی است. اگر می‌خواهید درباره رابطه فقر و آسیب‌های اجتماعی و چالش‌هایی که از این منظر پیش‌روی جامعه قرار می‌گیرد بیشتر بدانید با ما همراه شوید.

آسیب‌های اجتماعی را تولید می‌کنند. به همین دلیل هم است که برای مقابله با آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی ضروری است تا سراغ چالش‌های اقتصادی برویم و نظام عدالت توزیعی را در توزیع ثروت و منابع برقرار کنیم. در غیر این صورت نمی‌توان انتظار داشت نابرابری و بی‌عدالتی به عدالت و جامعه‌ای سالم از منظر آسیب‌ها منجر شود. برای بررسی پدیده آسیب‌های اجتماعی از منظر اقتصادی سراغ دکتر میثم موسایی، استاد

بررسی آسیب‌های اجتماعی منهای نگاه اقتصادی نمی‌تواند نگاهی کامل و بی‌نقص به این پدیده را به تصویر بکشد. کمی دقیق‌تر که نگاهی می‌کنیم در می‌یابیم یکی از اصلی‌ترین زیربناهای شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی را مشکلات اقتصادی همچون فقر، نحوه توزیع ثروت، شکاف درآمد و نابرابری‌های اجتماعی تشکیل می‌دهد. مسائلی که شاید در نگاه نخست صرفاً اقتصادی باشند اما همچون کارخانه‌ای انوعی از



مناسبات شخصی جای استانداردها را در انتصاب‌ها گرفت

دور شدن از نعمت مدیران شایسته

میثم موسایی *
بخشی از مشکلات امروزه جامعه ما برمی‌گردد به اینکه ما اصل را بر شایسته‌سالاری نگذاشتیم و کاری نکردیم که شایستگان سر کار بیایند و مسئولیت‌ها را بپذیرند. شرایطی را فراهم نکردیم افرادی که بالقوه شایستگی لازم را دارند برای اداره جامعه تربیت شوند. در نتیجه گروه اندکی که ۴۰سال پیش در مصدر امور بودند، اکثرشان هنوز هم حضور دارند، در حالی که ۴۰سال کافی است تا سن بازنشستگی افراد فرا برسد، اما همچنان مصدر امور کشور دست کسانی است که ۴۰سال پیش مسئولیت پذیرفتند. طی سال‌های گذشته هم در بسیاری موارد نتوانستیم افراد شایسته‌ای را برای پذیرش مسئولیت تربیت کنیم. البته در این چهار دهه هم برخی از این افراد بر اساس شایستگی انتخاب نشدند، اساس با وجودی که شعارهای انقلاب حول آزادی و برابری، حکومت عدل و مسائلی از این دست بود، چون سیستم بر مبنای شایسته‌سالاری پیش‌تر نرفت هم اکنون به جایی رسیدیم که بسیاری از کسانی که عنوان وکیل، وزیر و مدیر کل را یک‌می‌کنند بر اساس شایسته‌سالاری انتخاب نشده‌اند و برخی از آنان بر اساس منافع مشترک و زد و بندهای بعضا مشروع به جایگاهی دست یابند.

بی‌تردید اگر ما برای مسئولیت‌ها شرایط استاندارد تعریف و این استانداردها را بدون استثنا برای اداره اقتصاد و امنیت جامعه استفاده می‌کردیم شاید شرایط امروز جامعه از نظر آسیب‌های اجتماعی امن‌تر بود، چرا که ضعف در مدیریت مسئولان و مدیران از عوامل مهم بروز انحرافات و آسیب‌های اجتماعی است. در کنار اینها البته نمی‌توان از مباحثی همچون نهادینه شدن فرهنگ سرمایه‌داری، لذت‌طلبی، مادی‌گرایی و اشرافی‌گری صرف‌نظر کرد؛ مسائلی که همیشه آفات حکومت‌ها بوده و این آفت‌ها به حکومت ما هم نفوذ کرده است و آثارش را در اختلاس‌های میلیاردی و گسترده می‌توانیم ببینیم.

از سوی دیگر باید توجه داشت که درست است عدم موفقیت‌سما در حوزه‌های اقتصادی تا حدودی با تحریم‌ها و مسائل جهانی مواجه بوده است، اما ما در حوزه‌های داخلی که هیچ ربطی به مسائل جهانی ندارد نیز با چالش‌های امنیتی و اجتماعی مواجه هستیم. یعنی فارغ از موضوع تحریم‌ها که به سهم خود تأثیر زیادی بر مشکلات اقتصادی ما نداشته است، بسیاری از چالش‌ها به دلیل کارکرد غلط و بیمار دستگاه‌های اجرایی بوده است.

بسیاری از دستگاه‌های اجرایی، اداری و قانونی کشور اگر بر مبنای مناسبی طراحی شده باشند، نتوانند جلوی فساد را بر اساس استانداردهای شکل می‌گیرد و موجب می‌شود هم مردم مشارکت بالاتری در اداره امور کشور داشته باشند و هم افراد شایسته‌تری زمام امور را در دست بگیرند.

من اشکال اساسی وضعیت کنونی جامعه و هشدارآمیز شدن برخی آسیب‌های اجتماعی را اشکال به یک فرد نمی‌بینم بلکه اشکال کار، ساختارهای اشتباه و بیماری است که در این سال‌ها ایجاد شده است. اشکال کار اینجاست که نوع سیستمی که طراحی کرده‌ایم، مبتنی بر شایسته‌سالاری نبوده و نیست. وقتی مدیران شایسته‌ای بر مسند امور نباشند به‌طور طبیعی نمی‌توانند جلوی فساد را بگیرند و به‌طور طبیعی خدمات اجتماعی را کالاهای عمومی همچون امنیت بسیار گران‌تر تولید خواهند شد و ما مجبوریم به جای آنکه ۵ درصد GDP صرف برقراری امنیت اقتصادی و اجتماعی

« اقتصاددان و استاد دانشگاه



یک انحراف و استثناهای کوچک به امری عام‌تر و انحرافات می‌توانیم بگردیم. این استثناها کل اقتصاد را هم می‌ریزد فقر در تهران حداقل ۴ میلیون تومان است اما درصد بسیار بالایی از جمعیت کشور ما زیر این میزان حقوق می‌گیرند و زیر خط فقر قرار دارند. تقریباً ۹۰ درصد کشاورزان و ۸۰ درصد کارگران زیر خط فقر هستند. کارمندان ما بالای ۵۰ درصد زیر ۴ میلیون حقوق می‌گیرند. اصولاً کسی که مجبور می‌شود دو جا کار کند زیر خط فقر قرار دارد و مجبور است برای تأمین نیازهای ضروری‌اش به جای استراحت و گذران اوقات فراغت کار کند. در حال حاضر ۳۰ درصد در درآمد خانوار صرف هزینه مسکن می‌شود و این بار سنگینی بر دوش طبقات متوسط جامعه آوار می‌کند.

انقلاب اسلامی ایران با یکسری ارزش‌ها گره خورده است. ما انقلاب کردیم تا ارزش‌های اسلامی و الهی را جامعه‌مان پیاده‌سازی شود و شعارهای انقلاب ما همه در راستای حمایت از مستضعفان و قشر ضعیف جامعه بود. چرا امروز بعد از سپری شدن چهار دهه از انقلاب جامعه ما به چنین شرایطی دچار شده که با انحراف از شعارها و ارزش‌های آغازین انقلاب در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار گیرد؟

بخشی از این چالش‌ها به شیوه اعمال قواعد و مقررات و بخشی به شیوه اداره امور بازمی‌گردد. به نظر من انحراف‌های کوچکی که در اول انقلاب ایجاد شد، موجب شد تا ما از

منشأ و بستر اکثر آسیب‌های اجتماعی دو چیز است؛ فقر و نابرابری. در جامعه‌ای که با بیکاری گسترده و توزیع ناعادلانه درآمد مواجه هستیم و نابرابری‌های شدید اقتصادی و وضعیتی همچون کارخانه‌ای آسیب اجتماعی تولید می‌کند. عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی مؤثرند، اما اگر در جامعه‌ای فقر و نابرابری وجود نداشته باشد انحرافات کمتر خواهد بود.

چه تفاوتی میان شکاف در درآمد و شکاف ثروت وجود دارد؟
شکاف در درآمد تفاوت‌هایی است که میان درآمد مدیران و کارکنان در ساختارهای مختلف وجود دارد؛ اینکه یک مدیر ۲۰ میلیون حقوق می‌گیرد و یک کارمند ساده ۲ میلیون؛ اما این شکاف درآمد موجب ایجاد شکاف در ثروت هم می‌شود. ثروت بخشی از درآمد است که ذخیره می‌شود و خودش دوباره درآمد تولید می‌کند. ثروت‌ها در کشور ما بسیار ناعادلانه توزیع شده است. تورم هم موجب می‌شود تا ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر شوند. ۲۰ درصد تورم یعنی از اکثریت جامعه ۲۰ درصد مالیات به اجبار گرفته شود. در چنین شرایطی با فرض رشد ۲۰ درصدی حقوق، یعنی هیچ رشدی در درآمد افراد بگیر و وجود نداشته است.

بر اساس مطالعات از ۱۸ ماه پیش تاکنون سیر متوسط هزینه‌های خانوارها ۲/۵ برابر شده است، از سوی دیگر در هر خانواده‌ای لاقال یک نفر بیکار وجود دارد و همین مسائل اقتصادی شرایط را بیش از پیش برای قلمرو و بروز آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌کند.

دقیقاً، اینها همه با هم ارتباط دارند. وقتی در جامعه‌ای فقر و نابرابری زیاد باشد و ساختار قضایی هم کار خود را به

می‌کند و ظرفیت تکفل چهار است. این در حالی است که ما می‌توانیم ۴۰ میلیون نفر جمعیت شاغل داشته باشیم. خط فقر در تهران حداقل ۴ میلیون تومان است اما درصد بسیار بالایی از جمعیت کشور ما زیر این میزان حقوق می‌گیرند و زیر خط فقر قرار دارند. تقریباً ۹۰ درصد کشاورزان و ۸۰ درصد کارگران زیر خط فقر هستند. کارمندان ما بالای ۵۰ درصد زیر ۴ میلیون حقوق می‌گیرند. اصولاً کسی که مجبور می‌شود دو جا کار کند زیر خط فقر قرار دارد و مجبور است برای تأمین نیازهای ضروری‌اش به جای استراحت و گذران اوقات فراغت کار کند. در حال حاضر ۳۰ درصد در درآمد خانوار صرف هزینه مسکن می‌شود و این بار سنگینی بر دوش طبقات متوسط جامعه آوار می‌کند.

انقلاب اسلامی ایران با یکسری ارزش‌ها گره خورده است. ما انقلاب کردیم تا ارزش‌های اسلامی و الهی را جامعه‌مان پیاده‌سازی شود و شعارهای انقلاب ما همه در راستای حمایت از مستضعفان و قشر ضعیف جامعه بود. چرا امروز بعد از سپری شدن چهار دهه از انقلاب جامعه ما به چنین شرایطی دچار شده که با انحراف از شعارها و ارزش‌های آغازین انقلاب در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار گیرد؟

بخشی از این چالش‌ها به شیوه اعمال قواعد و مقررات و بخشی به شیوه اداره امور بازمی‌گردد. به نظر من انحراف‌های کوچکی که در اول انقلاب ایجاد شد، موجب شد تا ما از

منشأ و بستر اکثر آسیب‌های اجتماعی دو چیز است؛ فقر و نابرابری. در جامعه‌ای که با بیکاری گسترده و توزیع ناعادلانه درآمد مواجه هستیم و نابرابری‌های شدید اقتصادی و وضعیتی همچون کارخانه‌ای آسیب اجتماعی تولید می‌کند. عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی مؤثرند، اما اگر در جامعه‌ای فقر و نابرابری وجود نداشته باشد انحرافات کمتر خواهد بود.

چه تفاوتی میان شکاف در درآمد و شکاف ثروت وجود دارد؟
شکاف در درآمد تفاوت‌هایی است که میان درآمد مدیران و کارکنان در ساختارهای مختلف وجود دارد؛ اینکه یک مدیر ۲۰ میلیون حقوق می‌گیرد و یک کارمند ساده ۲ میلیون؛ اما این شکاف درآمد موجب ایجاد شکاف در ثروت هم می‌شود. ثروت بخشی از درآمد است که ذخیره می‌شود و خودش دوباره درآمد تولید می‌کند. ثروت‌ها در کشور ما بسیار ناعادلانه توزیع شده است. تورم هم موجب می‌شود تا ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر شوند. ۲۰ درصد تورم یعنی از اکثریت جامعه ۲۰ درصد مالیات به اجبار گرفته شود. در چنین شرایطی با فرض رشد ۲۰ درصدی حقوق، یعنی هیچ رشدی در درآمد افراد بگیر و وجود نداشته است.

بر اساس مطالعات از ۱۸ ماه پیش تاکنون سیر متوسط هزینه‌های خانوارها ۲/۵ برابر شده است، از سوی دیگر در هر خانواده‌ای لاقال یک نفر بیکار وجود دارد و همین مسائل اقتصادی شرایط را بیش از پیش برای قلمرو و بروز آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌کند.

دقیقاً، اینها همه با هم ارتباط دارند. وقتی در جامعه‌ای فقر و نابرابری زیاد باشد و ساختار قضایی هم کار خود را به



وقتی برخی افراد و چهره‌ها از قوانین مستثنی باشند، سایر افراد جامعه هم به دنبال‌گریز از قانون و توسل به استثنائات خواهند بود. وقتی فرصتی به صورت برابر توزیع نشود ما نمی‌توانیم انتظار عدالت داشته باشیم. نابرابری‌ها در خلال فرصت‌های نابرابر به‌طور طبیعی رشد پیدا می‌کند. در حال حاضر در کنار شکاف درآمد ما با بدترین نوع شکاف در ثروت روبه‌رو هستیم و کسانانی این ثروت‌ها و نقدینگی‌ها در دستشان است که با کمترین زحمت آنها را به دست آورده‌اند

درستی انجام ندهد، می‌توان پیش‌بینی کرد حتماً در این جامعه انواع جرائم هم هست و نرخ طلاق هم بسیار بالاست. در حال حاضر ریشه بسیاری از طلاق‌ها پول و مسائل مادی است و از سوی دیگر بسیاری از ازدواج‌ها هم بر مبنای مسائل اقتصادی صورت می‌گیرد. افراد نگاه می‌کنند ببینند طرف مقابلشان چقدر پول و دارایی دارد و در عمل ازدواج به نوعی مبادله اقتصادی و گاهی نیز غیراقتصادی تبدیل شده است. جامعه‌ای که بالای ۹۰ درصد افراد در آن پارانیه می‌گیرند کرامت انسانی‌اش خشک‌شده می‌شود، در حالی که گرفتن کمک در اسلام مکروه است و باید افراد عزت نفس داشته باشند. وقتی فردی اظهار نیاز می‌کند بخشی از عزت نفس خود را زیر پا می‌گذارد.

اگر ما عزت نفس جامعه‌ای را بگیریم چنین افرادی که حقوق و عزت نفس خودشان را زیر پا می‌گذارند به راحتی حقوق دیگران را هم زیر پا می‌گذارند. میدا همه اخلاقیات این است که انسان اول برای خودش ارزش قائل باشد، اما وقتی استاد دانشگاهی که ۱۰ میلیون حقوق دارد برای گرفتن پارانیه ۴۵ هزار تومانی ثبت‌نام می‌کند، برای خودش ارزش قائل نیست. هر چند این مسئله از سویی هم بی‌اعتمادی افراد را به مستثنای نشان می‌دهد.

در این میان گروه‌های مرجع هم آلوده شده‌اند و دلیل این ماجرا هم آن است که وقتی سیستم به درستی عمل نکند، افراد در نهایت راه‌حل‌های فردی می‌گردند و عمده این راه‌حل‌ها تخلف، رباکاری و شکار است.

آقای دکتر موسایی! با عنایت به آسیب‌شناسی که درباره زیربناهای اقتصادی آسیب‌های اجتماعی داشتید برای گام برداشتن در گام دوم انقلاب باید چه کنیم تا این آسیب‌ها و چالش‌ها در مسیر پیشرفت‌مان سنگ‌اندازی نکنند؟

باید عدالت و آزادی در جوهره قانون نهادینه باشند. این منجر به ایجاد قفل جمعی می‌شود و با خرچ جمعی بهتر می‌توان جامعه را اداره و شایستگان را تربیت معرفی کرد. مطالبات آزاد، تشکل‌ها و اصناف قوی باید در کشور وجود داشته باشد. در صورت وجود چنین زیرساخت‌هایی احزاب در کشور شکل می‌گیرد و احزاب می‌توانند یکدیگر را کنترل کنند. اصناف قوی نداریم و به‌طور مثال در حال حاضر صنف کشاورزی هیچ رسانه‌ای ندارد. تا مطالباتشان را مطرح کند، در حالی که تنها بخشی از اقتصاد که هنوز از سلامت نسبی برخوردار است بخش کشاورزی است. البته بیان این مشکلات به معنی ندیدن نکات مثبت نیست. رشد در حوزه‌های علمی، دانشگاه‌ها و تحصیلات تکمیلی، گسترش ارتباطات و توسعه زیرساخت‌ها همه نکات مثبتی است که در طول چهار دهه گذشته توانسته‌ایم به دست بیاوریم، اما این رشد برای توسعه و رهایی ما از فقر کافی نبوده است. برای اصلاح این شرایط و کاهش آسیب‌ها چه باید کرد؟

اگر این روال ادامه یابد برای آنکه دچار وضعیت حاد نشویم باید به صورت اصولی روی نهادهایی که می‌توانند همبستگی اجتماعی ایجاد کنند کار کنیم؛ نهادهایی که بتوانند به جامعه انسجام دهند. یکی از ابزارهای مهم برای اداره و حفظ جامعه ابزار نرم‌افزاری است؛ به معنای فرهنگ جامعه، اخلاق جامعه، ایجاد قاعده‌های مورد پذیرش مردم که آنها طبق آن عمل کنند. اگر ما بتوانیم به این سمت برویم ساختارهایی که از دل این نهادها بیرون می‌آیند متناسب با همین نهادها و با کمترین هزینه خواهند بود اما اگر نهادها شکل نگیرند، مجبوریم هزینه‌های سخت‌افزاری‌مان را زیاد کنیم. به‌طور مثال کارگری که وجدان کاری دارد کارش را انجام می‌دهد، اما وقتی وجدان کاری نداشته باشد ما مجبوریم سخت‌افزارها را برای کنترل وی بیشتر کنیم. اینکه ساعت بزند، گزارش کار بدهد و جریمه شود.

سیستمی موفق‌تر است که بتواند با کمترین هزینه کالاهای عمومی همچون امنیت را به جامعه عرضه کند. تورم از دادن بودجه به دستگاه‌هایی ایجاد می‌شود که هیچ تولیدی ندارند و متأسفانه در جامعه ما از این دستگاه‌ها کم‌نداریم. در خاتمه تأکید می‌کنم آسیب‌های اجتماعی و مسائل اقتصادی بسیار در هم تنیده‌اند. به‌گونه‌ای که نمی‌توان یک آسیب اجتماعی را منهای شرایط اقتصادی تفسیر و تبیین کرد، پس باید در کاهش یا افزایش انحرافات اجتماعی سهم شرایط اقتصادی و عدالت توزیعی را جدی گرفت.